مقدمه‌ای بر

جامعه‌شناسی مردم بلوچستان

نوشته: ایرج مهدویان

انتشارات پیوند

شاهرضا ـ مقابل دانشگاه ـ انتشارات پیوند

مقدمه‌ای بر جامعه شناسی مردم بلوچستان
نویسنده . ایرج مهدویان
چاپ اول ۱۳۵۲
تیراژ . ۲۰۰۰ نسخه
چاپ .
حق چاپ محفوظ است .

مقدمه ای بر جامعه شناسی
مردم بلوچستان

بخش‌بلوچستان‌سرزمین ایران ، نیم استانیست ، که بین کویر کرمان ، زمینهای جنوبی رود هیرمند ، دریای عمان و کناره‌های غربی کشورپاکستان واقع شده است . فقدان رودهای پر آب و برکناری از شاه راههای بزرگ تجاری وهم چنین‌وجودحصارهای‌طبیعی‌نظیرکوه‌ها ،ریگستانها ،وبیابانهای بی آب و علف ، میزان پراکندگی‌آن را بترتیب در یک حداقل و یک حداکثر محصور ساخته است . ثروت عمومی در این استان جز در سواحل ، عبارت از کشتکاریهای‌محدود ، پرورش‌نخل ، وتملک‌دام های بسیار کم شماربوده ، جز در برخی نقاط نظیر دشتیاری یا ایرانشهر تا همین اواخر بنظر میرسد که یک نوع اقتصاد طبیعی نیمه سر واژ حاکم بر سرنوشت و زندگانی مردم آن بوده است .

بطور اعم ، قبایل بلوچ که از لحاظ نژاد شناسی از شاخه های فرعی

نژاد سفید تشکیل یافته اند ، ساکنان اصلی این سرزمین را تشکیل داده ، جنبهٔ مطلق حاکمیت آنان نمودار تضادهای بغرنج سیاسی و اجتماعی خاصی بوده است . بدین معنی که در بررسی ترکیب اجتماعی مردم و مصنوعات و هنرهای بدوی آنان ، موجودیت یک قوم یا جامعهٔ رانده شده و تقریبا " مضمحل گشتهٔ دیگر ، که بنظر میرسد عبارت از ساکنان اولیهٔ این سرزمین بوده اند ، به اثبات میرسد . ساده‌بودن ــ شکسته بودن ــ خطوط تزئینی منقوش بر پارچه ها و نیز پرهیز از حالت انحنائی خط در آنها ، نحوهٔ تزئینات و آرایش زنان ــ از علائم روی پیشانی گرفته تا سوراخ نمودن بینی و رنگ‌کردن دندانها ، ترکیب آواها و حالت انقطاعی ضربات طبلها ، کوتاه بودن و شکسته بودن و بطور کلی قاطع بودن صداها ، محدودیت تنوع نت‌ها و خصوصا " عمق وامانده ، درد آلود و محکوم آن که به ضربه های بومیان آفریقای مرکزی بسیار شبیه است و هم چنین رنگ تیرهٔ پوست و جعد مویها و بخصوص تولد کودکان سیاه‌پوستی که از همان ابتدا تفاوت آشکاری با کودکان بلوچ دارند ، اینها همه میتوانند در اثبات مسئلهٔ فوق بکار گرفته شوند .

لازم بتذکر است که باریک بودن لبها و بینی و فک اسفل و بطورکلی ظرافت مردم فوق حاکی از آنست که آنان چنانکه شایع است از نسل بردگانی که توسط سرداران ازطریق مبادله با برده داران خلیج فارس که بنوبهٔ خود بردگان را از سواحل آفریقا وارد جریان مبادله مینموده اند ــ نظیر آنچه که مثلا " دربندر عباس مشاهده میشود ــ نبوده ، بلکه خود دستهٔ مستقلی بشمار می‌آیند . حالت ساختمانی کلبه ها در بخش های جنوبی ایرانشهر

و مشابهت آنها با ساختمان کلبه‌های سیاهپوستان نظیر در قسمتهای جنوب غربی پاکستان و هم چنین معتقدات بسیار ابتدائی مربوط به دورانهای قبل از مذاهب بزرگ ، نظیر رقص بخاطر بیماران نیز میتوانند دلایلی در اثبات این موضوع بشمار آیند .

زیست مجرد ــ غیر مرتبط ــ مردم تا حدود زیادی بطور اعم عبارت از زیست کلاسیکال قرون وسطائی ، زیست سردار نشینی با وضعیت مالکیت بر زمین و نخل و در سواحل برکشتیها و کرجی های کوچک میباشد . لیکن در یک بررسی عمومی حالات ما قبل تر از این نیز مشاهده میشود . گروههای کوچ‌نشین چند خانواره با ثروت قلیل گوسفند و بز ــ و با تکیه نسبی کنونی بر تغذیه دامها و مردم از منابع دهقانی ــ دلالت بر نظامهای ماقبل فئودالی مینمایند . معهذا بنظر نمیرسد که در این خطه ، آنچنان که در موردتمدنهای قدیم نظیر مشاهده می‌کنیم ، تولید کشاورزی از نظام شبانی ناشی شده باشد . زیرابی آب و علف بودن بیابانها ــ فقدان چراگاههای طبیعی و قلت مردم کوچ‌گروهم چنین قلت سرمایه‌های آنان ، درکنار عدم چشمه ساری کوهستانهای مردم نشین ، همه موانع ثبات اقتصاد شبانی و امر مهم رشد و قدرتمندی آن را ــ برخلاف اقتصاد های شبانی موجود در لرستان و غیره ــ تشکیل می‌داده اند . از این رو بنظر می‌آید که واحدهای کم جمعیت وپراکندهٔ چوپان نسبت به مردم بومی ، مهاجر بوده و از نقاط دیگر به آنجا مهاجرت کرده باشند .

بدین ترتیب ازلحاظ تمدن اگرچه از لحاظ تاریخ عمومی تکامل انسان ،

قدمت شبانی‌مقدم بر قدمت کشتکاری است ، لیکن از لحاظ تحلیل تاریخی زیست‌ساکنان‌این استان وضع بگونه ای بوده است که تمدنهای درخت‌داری مقدم بر تمدنهای شبانی شکل یافته بوده اند .تفاوت رقصهای بومی این سرزمین با رقصهای چوپانی وهم چنین حالات ــ لحن ــ جنگلی آواهای غنائی تودهٔ مردم آن ، در کنار این‌مشاهده که گروههای چوپانی ، اکثرا " بلوچ ــ سفید پوست ــ بوده و بعلت مهاجرت پدران خویش از شمال بدین سمت روی آورده اند ، میتوانند دلایل تقدم مدنی فوق را تشکیل دهند .

ازطرف دیگرافزایش‌غلظت نسبی رنگ دانه های سیاه در مردم فعلی از شمال به‌جنوب ،گرچه‌با افزایش درجه حرارت خورشید نیز نسبت‌مستقیم دارد ، جهت حرکت و یا تهاجم اقوام شبان و بطور خلاصه اقوام مهاجر را نشان میدهد . این جهت افزایش غلظت نسبی ، نظریه ای را که معتقد به هجوم اقوام سفید پوست‌آریائی‌ازجهت شرق ، از هندوستان ، بدین‌سرزمین میباشد ، مردود میسازد . در واقع چنین مینماید که این اقوام که از لحاظ تشکیلاتی‌در مرحلهٔ کمال یافته تری از ساکنان درخت دار و یا کشتکار این منطقه بوده اند ، در زد و خورد با مردم بومی آن ، آنان را بسمت جنوب رانده ، با اشغال سرزمین و درهم شکستن شخصیتشان ، ببرده ساختن و یا مضمحل‌کردن‌آنان‌اقدام‌نموده ، در عوض خود به کشتکاری و پرورش‌نخل همت‌گماشته‌اند . تحلیل‌این مسئله که حتی زمین داران جزء تا همین‌اواخر نزدیک‌به ۴۰ سال‌قبل ــ از مردم بلوچ ــ سفید پوست ــ بوده اند ، درکنار تحلیل این قضیه که ترکیب اجتماعی عمومی این سرزمین تا همین سنوات

نزدیک ، توأم سرواژ ــ برده بوده است ، تشکیل شکل جدیداجتماعی آن را پس‌از پیروزی طوایف سفید بر مردم بومی منعکس میسازد . چنین به نظر می‌رسدکه نظام پدر شاهی مردم مهاجر که خود محصول پرورش یافتهٔ نظام چوپانی‌دیرینهٔ آنان‌بوده است ،با درهم‌شکستن‌نظام بومی ساکن ،زمینها ، نخلها ، دامها ، کرجی ها وهم چنین خودآنها را به فرا خور نسبتهای‌ثابتهٔ جامعهٔ ایلیاتی ، بین مردم خود تقسیم نموده و از این طریق از مرحله دامداری‌به مرحلهٔ زمینداری‌انتقال یافته‌است .مرکزیت‌حاد و شدیدسرداری و وابستگی‌بی چون‌و چرای دهقانان‌به صاحبان‌زمین‌ـ‌اربابها ــ که سایه های طویل آن حتی تا تاریخ معاصر نیز کشیده شده است ، ثبات کهنسال نبرد را بین‌مردم بلوچ‌و مردم بومی‌و هم چنین‌شدت تقابل و بی امانی جنگهای آنان را تا مدتهای مدید به بهترین وجهی منعکس میسازد . . .

از لحاظ تحلیل تکامل تاریخی مردم ، این کمال در سطحی بسیار ابتدائی‌بوده ، کمبودآب و درنتیجه ناچیز بودن میزان تولیدء و بخصوص عقب ماندگی بسیار ابتدائی ابزارهای کار و برکناری از شاهراههای مهم اقتصادی و مسئلهٔ بسیار مهم حاکمیت اقتصاد درون کالائی ، تقسیم کار و در نتیجه‌از لحاظ مدنی ایجاد و رشد شهرهای عمدهٔ مبادلاتی و از لحاظ اجتماعی پیدایش طبقهٔ مبادله کننده و تاثیر آن را بر رشد تاریخی مردم بلوچ تا همین اواخر در عهدهٔ تعویق انداخته است .

نبودن سلسله‌های‌بزرگ ، مداوم و مستقل اقتدار و تمرکز حکومتی‌نظیر آنچه که درسیستان ، بم و یاکرمان‌میتوانیم‌مشاهده‌کنیم ، و نیز موجودیت

وضع مبادلهٔ کالا با کالا که حتی‌هم اکنون‌نیز در نقاط دهقان نشین توسط مبادله‌گران سیارشترداربانجام‌میرسد ،باضافهٔ قلت و هم چنین محدودیت شهرهای‌بزرگ کنونی‌ایشان ،میتواندسلسله‌دلایلی برای اثبات نقطه‌نظرهای فوق باشد .لیکن بنظر میرسد که در این مورد میتوان‌استثنائاتی‌نظیر بمپور و هم‌چنین نیمه‌شهرهاو یا شهرهای‌موقت ــ مکانهای بزرگ ثابت بابازارهای موقت ــ نظیر گه یا نیکشهر کنونی ، نیز قائل گردید .

گسترش‌امر قلعه نشینی بجای شهر نشینی علاوه بر آنکه میتوانـــد بدلیل عدم امنیت‌نیز بوده‌باشد ، نیز دلیل دیگری براثبات ادعا های بالا بشمار می‌آید . در این مورد از تزئینات و حکاکی های بسیار زیبای روی دربهای‌چوبی که‌بگذریم ،ساختمان‌وضع قلعه ها و هم چنین خانه ها نشان میدهد که سازندگان آنها با وسائل ابتدائی کار کرده ، استفادهٔ عمومی از گـل خام بجای آجر ، و هم چنین دو تکه ساختن دیوارها و عدم یکسانی ارتفاع آنها از لحاظ قطر ، نشانهٔ عقب ماندگی وضعیت تولید و هم‌چنین نشانهٔ عقب ماندن‌سطح تکنیک و اسلوب ساختمانی مردم آن بشمار می‌آید. در ضمن‌وضعیت مزغلها ــ سوراخهای مخصوص تیراندازی ــ و باریک‌بودن فوق العادهٔ راههای دخول برجها ، برخلاف وضع ساختمانی قلعه های فئودال‌نشین اروپا و هم چنین‌وضعیت ساختمانی قلعه های مرکزی‌شهرهائی نظیر تهران‌و یا تبریز ، دلالت بر عدم بکار رفتن اسلحه های نسبتا "سنگین نظیرتوپ و یا مشابهات‌آن در نبردها و خصوصا " نبردهای دفاعی مینماید . عدم وجود سلاحهای سنگین میرساند که سرداران بلوچ به دلیل کمبود

امکانات اقتصادی‌و در نتیجه نظامی خویش ، از وسعت بخشیدن به قلمرو خود عاجز بوده ، تنها در جنگها بغارت و تخریب حیطه های ممکنه خویش و هم چنین‌اعمال‌فشار بسیار شدید نسبت به متابعین و وابستگان خود اکتفا میکرده اند . داستانهای رعب انگیزی که از مبارزات و رفتار های سرداران با یکدیگر و یا با متابعان خویش ، نظیر شقه کردن و یا نیمه در گل کاشتن غلامان در کناره‌های جاده‌ها ،آنچنان که در منطقه مگس ــ زابلی ــ شنیده میشود ،به اضافهٔ تحلیل امر مهم ادامهٔ وضعیت ستری زنان پس از گذشت قرنها ،از مناسبات‌دیر ماندهٔ تاریخ‌در این سرزمین و همچنین اسکان‌برخی از طوایف‌غیر بلوچ نظیرکردها ، توسط‌نادرشاه‌در برخی از نقاط ــ میتواند نتایج فوق را تائید نماید . سرداران که خود فاقد تکیه گاههای عمده ای نظیر شهرهاو یا مناطق‌دیگر پر جمعیت شهر نشین بوده در مسافات نسبتا " زیادنسبت به‌مراکز تمدن‌مجاور نظیربم ، کرمان و یا سیستان میزیسته اند ، ازتشکیل سلسله‌ها و ایجاد امکانات رشد مبادله و در نتیجه افزایش درآمد خود عاجز مانده به هدفهای نزدیکتر میپرداخته اند .

این مطلب نیز که هیچ نوع اشاره ای در تاریخ به‌آنچنان شاهانی که از این‌خطه برخاسته‌و به‌اشغال سایر بخش های کشور بپردازند نشده است ، دلیل دیگری در این مورد بشمار می‌آید .

حدت مناسبات اجتماعی در وضعیت سردار نشینی و بی امانی روابط آن تا بدان حد بوده است که حتی اکنون نیز که سالها از برهم خوردن آن مناسبات‌توسط دولتهای‌مرکزی ایران گذشته است ، ازدواج بین طبقهٔ سابق

غلامان با دهقانانی که ازابتداء بصورت سرف ، نیمه آزاد بوده اند ، بسیار بندرت به‌چشم می‌خورد .لیکن در این مورد البته این موضوع نیز هست که امر فوق میتواند بدلیل فقدان عمومی وسایل عمده کار نظیر زمین یا نخل ، نزد غلامانی باشد که حتی اکنون ، نیز تنها میتوانند از طریق فروش کار فیزیکی شان زندگی کنند . از لحاظ مناسبات اجتماعی شکل درون مصرفی تولید اجتماعی و عدم‌تشکیل طبقهٔ مبادله گر ــ اصناف ــ و در نتیجه عدم تمرکز سرمایه و پیدایش سازمان مبادله اجتماعی جز در دهه های اخیر این قرن ، علت العلل عقب ماندگیهای زیستی این استان را در سراسر قرون نزدیک ، تشکیل میدهد . کمبود تولید و هم چنین کمبود تنوع کالاهای مصرفی ، در داخل استان ، زندگی را در سطحی بسیار ابتدائی قرار داده وعدم‌امکان مبادله در یک میزان وسیع ، مانع تمرکز سرمایه بصورت هنگفت و موثرگشته است .این موضوع از رشد نیروهای مولده جلوگیری بعمل آورده مانع ایجاد طبقات جدید و همچنین تکامل سطح تولید برخلاف آنچه که در کرمان و یزد مشاهده‌میشود ــ و سطح اندیشهٔ مردم آن و هم چنین‌رشد انحرافات اقتصادی نظیر مبادلات قاچاق کالا و غیره‌گشته است .

مع الوصف‌آمیزه هائی در سطحی وسیعتر نیز بچشم‌میخورد . تجزیهٔ هجائی عناصر زبان مردم ، چند گونگی برخوردها و در نتیجه تماس اقوام مختلف‌را مدلل میدارد . بنظر میرسد که هجاهای کوتاه و ضربه ای ساکنین اولیه این مکان با زبان تکامل یافتهٔ مردم بعد مخلوط شده و با در برگرفتن مایه‌هائی‌از زبانهای‌عربی ، هندی‌و حتی انگلیسی ، زبانی که دارای‌برتری

لغات ، دستور زبان‌و هجاهای‌آریائی‌ــ پارسی ــ است‌با مختصر پراکندگیها و تفاوتهای ناحیه‌ای ، زبان خاص مردم این منطقه را بوجود آورده باشد . چنین‌ترکیب‌لغاتی علاوه بر آنکه منشاء مردم این سرزمین را نشان‌میدهد بــه روشن شدن امر چگونگی وضعیت عمومی مبادله و میزان و گسترش قبلی آن کمک نسبتا "ذیقیمتی مینماید . البته آنچه که مسلم بنظر میرسدعبارت از آنست کــه در داخل استان هیچ شاهراه عمدهٔ تجارتی موجود نبوده کاروانسراها یا دیگر بناهای مخصوص‌حمل و نقل کاروانی و رسمی نظیر آب انبارهاو یا ستونهای‌بلند راهنما ــ میل‌ها ــ به چشم نمیخورد . بنظرمیرسد که حتی‌همان‌میزان قلیل تجارت نیز از لحاظ داخلی در دست اقوام سیک که هندی بوده و نسبت به اقوام بلوچ بیگانه بشمار میــآمده اند ، متمرکز بوده و وضعیت فئودال نشین منطقه و برقراری اصول کهن سرواژبر آن مانع بزرگ‌رشد درونی تولید و مبادله و در نتیجه رشد اجتماعی طبقات مولدهٔ بلوچ گشته است .

همچنین عدم پذیرش برخی از عادات اقوام مجاور غیر بلوچ توسط مردم‌میتواند دلیل‌دیگری بر عدم ارتباط مسلط ــ و دائم ــ ساکنان مناطق مجاور با این منطقه باشد . برای مثال میتوان بعدم پذیرش عادت بسیار ناشایست ارتباط رسمی‌مردان‌ثروتمندبا جوانان‌هم‌جنس‌که در شیخ‌نشینهای خلیج‌فارس‌و هم‌چنین‌مابین‌برخی از قبایل ساکن سرزمین پاکستان مشاهده میشود ،اشاره‌نمود . بنظر میرسد که موانع طبیعی و لزوم هشیاری و مبارزهٔ دائمی‌با طبیعت‌و کمبودامکانات تجمع ثروت ، صفات شایسته و علاقهٔ عالی

این مردم را به زیبائی و نیز درستی در وجودشان حفظ نموده ، آزادگی ، صداقت و گرمای طبیعی زندگانی بشری را در آنان تا همین سالهای نزدیک حفظ نموده است . عدم رشد مبادله و عدم گسترش تقسیم کار در این سرزمین تا بدانجا بوده است که طبقهٔ سرداران برای گذران ساعات فراغت وهمچنین برپا داشتن جشنهای گوناگون خانواده های خویش ، طوایف زنگی شاهی را ، که دارای کار نواختن انواع سازهای بلوچ بوده اند ، ازپاکستان بدرون خطهٔ خویش فرا خوانده اند . . .

بدین ترتیب ساکنان پراکندهٔ این سرزمین که تا همین اواخر ، طی مدتهای مدید دور از دسترس تأثیرات تاریخی عمومی نواحی شمالی تر و یا شرقی تر خویش قرار داشته و حداکثر با اقوامی در سطح تمدن خویش ، دارای مبادله بوده اند ، بخصوص در سواحل ، زمینه های بدوی و حالات زیست خویش را بخوبی حفظ نموده هم چون برخی اقوام دیگر به نقطهٔ قابل توجهی از لحاظ بررسی گذشته نسبتا " دور دست تاریخ عمومی مردم شناسی تبدیل گشته اند .

این واقعیت که روشن کردن آتش تا همین یکی دو نسل گذشته بوسیلهٔ اصطکاک چوب انجام میگرفته است میتواند دلیل صحت این مدعا باشد . این عمل که در شرایط مختلف اکنون بین ۵ الی ۱۲ دقیقه وقت میگیرد طبق آنچه که مدارک باستانشناسی نشان میدهد یکی از نخستین روشهائی است که انسان و خصوصا "انسان جنگل نشین برای برافروختن آتش از آن استفاده مینموده است .

لازم بتذکر است که روشی که اینان برای ایجاد آتش مورد استفاده قرار میداده اند ، روشی توام بوده در آن هم دستها و هم پایها ــ بخاطر حفظ استقرار حالت عمودی چوبها روی یکدیگر ــ بکار گرفته میشده اند . هم چنین طرز حفاظت و نگاهبانی اززنان نیز حکایت از روابط بسیار دیرینه ای مینماید .

بنظر میرسد که تمدن ده نشینی و تضادهای آغازی این تمدن با تمدن ساکنان بومی این سرزمین و هم چنین ادامه وضعیت تمدن کور مزبور علت عمدهٔ ستری بودن زنان این مردم را بطور اعم تشکیل داده باشند .

این مطلب که ستری بودن بیشتر بین مردم سفید ــ بلوچ ــ مرسوم بوده در نقاط آبادتر نظیر سرباز و یا راسک بشکل استحکام یافته تری بچشم میخورد ، میتواند دلیل صحت مدعای مذکور باشد . مشاهده نیز نشان میدهد که با وجود آن که مردم هر منطقه عموما " مسلمان مذهب بوده و معتقد به آئین خویشند ، لیکن ستری بودن بیشتر بین زنان سفید پوست و یا در واقعیت بیشتر ، بین متعلقات طراز اول مردان سفید پوست بچشم میخورد تا بین زنان سیاه و یا متعلقات مردم سیاه پوست . مثلا " مشاهده شده است که در سواحل عمان دختران سیاهی که در منزل سفید پوستان بلوچ بکار اشتغال دارند ، هرگز مانند زنان بلوچ ــ از هر طبقه که باشند ــ امر ستری بودن را رعایت نمی کنند *

---

* ــ جالب است که حتی در یک مورد نیز مشاهده نشده که سفید پوستی در خدمت یک سیاه پوست باشد .

لیکن دلیل مهمی که امر ستری بودن زنان بلوچ را بمواقعیت تضادهای ، اجتماعی کهن مربوط مینماید عبارت از آنست که چنین قضیه ای به هیچ وجه بین زنان چادر نشین بلوچ ــ با وجود بلوچ بودن ــ که در واقع باز ماندههای همان تمدن گلهداری مهاجر نخستین بشمار میآیند ، مشاهده نمی شود .

در واقع این مردم که از ابتداء قلت سرمایهٔ خویش را پذیرفته ، ارتباط ــ زیستی خود را با آن ــ و هم چنین با امر مهم شتر داری ــ از همان ابتدا محفوظ داشتهاند از تاثیرات مبارزاتی که بخاطر اشغال و سکونت مراکز آباد و زراعی مردم نخستین این منطقه صورت میپذیرفته است ، برکنار مانده تا حدود بسیار زیادی اصالت قبلی و روابط کهن خویش را محفوظ داشته اند .

جالب توجه است که از نظر حقوقی ، زن بین این مردم ، نسبت به مردم ده نشین ، در سطح بالاتری قرار داشته و طبق پرس و جوئی که در منطقه زابلی صورت پذیرفته کودک از ابتداء هم بهزن و هم به شوهر تعلق داشته است . بیهوده نبوده است که این دو نوع مردم با وجود مجاورت دائم جغرافیائی و منطقه ای و با وجود دارا بودن مناسبات کالائی ، هرگز ــ مگر در سالهای بسیار نزدیک کنونی ــ به ازدواج با یکدیگر تن نمیداده اند . . .

لیکن البته این مطلب نیز هست که این موضوع میتواند عمدتا " محصول دو طرز زیست متفاوت اقتصادی آنان و در نتیجه محصول دو گانگی طرز تفکر و وضعیت عاداتی آنان باشد .

* * *

۱

پیوند منتشر کرده است

۱ ــ شهر مجموعه داستان	ایرج مهدویان
۲ ــ داستانهایی از گذشته	ایرج مهدویان
۳ ــ با بچه های ده خودمان	منصور یاقوتی
۴ ــ کودکی من مجموعه داستان	منصور یاقوتی
۵ ــ بدن من علم برای نوجوانان	نوشته . دکتر محمود بهزاد
۶ ــ خاکستری شب نمایشنامه	نوشته . خسرو شهریاری
۷ ــ برج دیده بانی شماره ۳	نوشته . لی . چی . چنگ
۸ ــ چاقولوها چوبان کوچولو	نوشته . کیانگ نان ترجمه سرورصائبی
۹ ــ شکار سگ ماهی بزرگ	نوشته . دووی ترجمه مجیدبهادری

۱۰ ریال

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۸۵۹
۳۶/۱۰/۱۸

این مقاله درسال ۴۹ نگاشته شده ومؤلف درنگارش آن علاوه برمشاهدات عینی یکساله درنقاط مختلف بلوچستان، از برخی یادداشتهای مؤلفین اروپائی بطور پراکنده نیز سود جسته‌است.

انتشارات پیوند